بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و پنجم\_23 تیر 1400

[کلام شیخ در مطارح الانظار]

در جلسۀ گذشته مطالبی را از شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه در رسائل در باب جبران ضعف روایت توسط ظن بیان کردیم، ما در این جا تعلیقه­ایی داریم که این تعلیقه تا آخر این بحث ساری و جاری است و این تعلیقۀ مهم ما هم مبتنی است بر آن مبنایی که از ما سراغ دارید و آن مبنای تجمیع قرائن و شواهد است. و ان شئت فقل تعاضد و تراکم ظنون.

اما پیش از این که این تعلیقه را عرض کنم، مقدمه­ایی را برای همین بحثی که در پیش داریم، بحث جبران و ترجیح و وهن و این ها ، مقدمه­ایی را در تقریرات مرحوم شیخ یعنی مطارح الانظار برایتان نقل می­کنم. این یک مقدمه­ایی بشود تا آخر بحث هم در فهم فرمایش شیخ رضوان الله علیه مفید است و هم در آن تعلیقه­ایی که ما خواهیم داشت.

مطارح الانظار که به قلم میرزا نوری تهرانی، معروف به کلانتر که حاوی فرمایشان شیخ است در درس با قلم مقرر است. در جلد سوم، صفحۀ 301 می­فرماید ما چهار عنوان داریم، در حالی که در رسائل آن عبارتی که خواندیم سه عنوان بود، جبر، مرجح و موهن. اما یک عنوان دیگر در مطارح آمده است و آن عنوان تعاضد است. یعنی کمک یکدیگر بودن.

لب فرمایش مطارح الأنظار این است که این چهار عنوان، جبر، ترجیح، وهن و تعاضد از نظر مفهومی تباین دارند اگر چه مصداقا گاهی با یکدیگر متحد می­شوند، ولی این اتحاد مصداقی است نه اتحاد مفهومی.

جابر معنایش این است که امر خارجی به مجبور ضمیمه شود، تا باعث شود، مجموع جابر و مجبور داخل شوند تحت عنوانی که آن عنوان، دلیل داریم بر اعتبارش، مثلا دلیل داریم بر اعتبار خبر موثوق الصدور، حالا جابر که امری خارج از مجبور است، به مجبور اعنی الروایة ضمیمه می شود، روایتی که تاکنون تحت ادلۀ اعتبار نبود، یسیر داخلا تحت عنوان کلی قام الدلیل علی اعتباره، می­شود خبر موثوق الصدور، و معتبر.

پس باید جابر امری خارج از مجبور باشد، **اما سواءٌ کان له مضمونٌ یوافق مضمونَ الجابر، او لم یکون له مضمون اصلا**. جابر بر دو قسم است:

1. جابری که به لحاظ مضمون نه تنها دارای مضمون است، بلکه مضمون جابر دقیقا منطبق است بر مضمون مجبور، یک مضمون دارند.
2. آن جابری که اساسا دارای مضمون نیست، تا صحبت از موافقت مضمون جابر با مجبور پیش بیاید،

**فالاولُ کالشهرة الفتوائیة** مثلا روایت ضعیف السندی داریم که غسل جمعه مجزی از وضوء نیست، از سوی دیگر شهرت فتوائیه هم منعقد است بر عدم کفایت غسل جمعه از وضوء. تصدیق می کنید که مضمون خبر ما، با مضمون شهرت یکی است، حال اگر گفتیم این شهرت، در فتوا جابر ضعف روایت است، معنایش این است امری خارج از روایت ولی دارای مضمونی منطبق با روایت، چون شهرت هم می گوید غسل جمعه مجزی از وضو نیست، این جابر ضمیمه شود به آن مجبور، و وقتی ضمیمه شد خبر موثوق الصدور درست بشود، که قام الدلیل علی اعتباره، این جابری است که مضمون جابر با مضمون مجبور، هماهنگ و منطبق است.

**و الثانی کالشهرة الروائیة** یک خبری دال بر عدم اجزاء غسل جمعه از وضو داریم، که سند این روایت قصور دارد، حالا مشاهد می کنیم چیزی را که خارج از حقیقت این روایت است، و آن شهرت روائی داشتن است، در این که غسل جمعه مجزی نیست، این روایت شهرت روائی دارد، شهرت روائی بما هی شهرت روائی لا مضمون لها. شهرت روائی، جزء قرائن داخلیۀ یک روایت است، مثل اعدلیت راوی، اعدلیت راوی، از یک سوء خارج از ذات روایت است، ولی از سویی جزء قرائن داخلیه به حساب می آید، این راوی در این سند اعدل است، اعدلیت به ما هی اعدلیت، مضمون ندارد، شهرت روائیه هم مثل اعدلیت است، این بحث جبر.

**و المعاضد عبارة عن تطابق مضمونها مضمون الآخر** یا طبق نسخۀ دیگر **عبارتٌ عن عبارة تطابق مضمونها مضمون الآخر**، اگر دو جمله داشته باشیم، دو مضمون داشته باشد هر کدام، مضمون یکی اگر منطبق با مضمون دیگری بود، می شود معاضد، یک مثال معاضد، جبر ضعف سند است، به وسیلۀ شهرت فتوائیه که الان عرض کردیم اما این تنها مورد معاضد نیست، معاضد یعنی دو جمله دارای دو مضمون واحد که یکی کمک دیگری می کند.

در جبران باید در نتیجۀ ضمیمه شدن شهرت فتوائیه به خبر ضعیف، خبری درست شود که قام الدلیل علی اعتباره، باید خبر موثوق الصدور درست شود، اما در تعاضد، به نتیجه کار نداریم، در تعاضد فقط به این کار داریم، که شهرت فتوائیه هماهنگ است با این روایت ضعیفه. این را ایشان اسمش را می گذارد تعاضد که در رسائل نبود

**و المرجح عبارة عما به یتزاید احد الدلیلین علی الآخر عند تعارضهما** ترجیح آن امری است که اضافه و زیاده ایی را موجب می شود بر یک دلیل بر دلیل دیگر، آن گاه که این دو دلیل معارض یک دیگر باشند.

حال می شود مصداقا نه مفهوما چیزی هم مرجح باشد، هم جابر باشد، یا فقط مرجح باشد، اعدلیت فقط مرجح است و بس نه جابر است و نه معاضد، اما شهرت در روایت هم می تواند مصداق جابر باشد، هم مصداق مرجح باشد.

و نیز شهرت در فتوا علی القول بکونها من المرجحات هم از یک سوء مصداق جابر می تواند باشد، هم از یک سوء مصداق مرجح می تواند باشد، و هم از سوی دیگر معاضد باشد، شهرت در فتوا معاضد یک روایت ضعیفه باشد. این ها اگر جایی یکی شدند، مصداقا یکی می­شوند، نه مفهوما.

**اما و الموهن عبارةً عما به ینقص احد الدلیلین عن الآخر**، موهن یعنی یک امری مطلبی در آن باشد که موجب وهن و نقص آن از دیگری باشد. حال ممکن است از یک نگاه موهن باشد، مثلا یک روایت شذوذ داشته باشد، نسبت به روایت دیگر، و روایت دیگر ترجیح داشته باشد، بر این روایت. مثلا به جهت شهرت در روایت. این توضیح تعابیر چهارگانه­ایی که شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه بیان کرده است.

عرض بنده این است که این تعاضدی که ایشان بیان کرد، تعاضد بالمعنی الأخص خواهد بود، و الّا تعاضد بالمعنی الاعم یعنی کمک کردن، هم قابل تصور در جبر است، و هم قابل تصور در ترجیح.

آنچه مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه در مورد مثل قیاس در رسائل فرمود، این بود که چون در قیاس نهی بالخصوص از آن داریم، **لا ینبغی التأمل فی عدم کونه مفیدا للجبر، لعموم ما دل علی عدم جواز الاعتناء به و استعماله فی الدین**

[تعلیقه بر کلام شیخ]

عرض ما که قبلا هم در بحث قیاس اشاره کردیم این است که از آن روایاتی که نهی کرده است، از عمل به قیاس، بیش از این استفاده نمی شود که قیاس را نمی توان به عنوان یک دلیل معتبر مستقل به حساب آورد، قبول داریم، قیاس به تنهایی، نمی تواند به گونه ایی جبران ضعف سند روایت کند، که روایت مشمول دلیل اعتبار گردد، ولی اگر تعاضد بالمعنی الأعم مطرح شود، نه جبر، نه تعاضد بالمعنی الأخص، بلکه تعاضد بالمعنی الأعم، هم دستی و هم داستانی، از یک سو روایت ضعیفة السندی باشد، که خود شاهد و قرینه است، به تنهایی از سوی دیگر قیاس هم باشد، که اگر چه دلیل مستقل نیست، اما گفته بودیم توان مؤید واقع شدن را دارد، بعد قرائن و شواهد دیگر هم اضافه شوند، از این عملیات تعاضد بالمعنی الأعم می توان نتیجه گرفت.

که البته بحث هنوز جای تتمیم دارد، ان شاء الله جلسۀ آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.